

مقایسه تعریف دروغ از منظر غربی و اسلامی

علی‌اکبر تیموری فریدنی*

چکیده

تعریف کلاسیک از دروغ در دنیای غرب، متشکل از سه مؤلفه است: ۱. جمله‌ای خطایی گفته شود. ۲. گوینده از خطا بودن آن مطلع باشد. ۳. گوینده قصد فریب مخاطب را داشته باشد. در اواخر قرن بیستم تعریف سه مؤلفه‌ای و به‌خصوص مؤلفه سوم آن (قصد فریب)، با مخالف‌های جدی روبه‌رو شده و تعریف‌های جدیدی از دروغ ارائه گردید. در تعریف‌های جایگزین از واژه اظهار کردن (assertion) استفاده و تلاش می‌شود با تأمل در این واژه، مواردی همچون شوخی، لطیفه، تئاتر و ... را از ذیل تعریف دروغ خارج کنند. در اغلب تعریف‌های ارائه‌شده نزد فیلسوفان و فقها از واژه اخبار و گزارش دادن استفاده شده است. این واژه (اخبار) به‌خوبی شوخی و لطیفه را از ذیل دروغ خارج می‌کند چراکه در آنها اخبار از امر دیگر، وجود ندارد؛ در نتیجه اندیشمندان مسلمان قصد فریب را جزء مؤلفه‌های دروغ در نظر نمی‌گرفتند. این مقاله بیان می‌کند که چگونه دقت در دو واژه اخبار و اظهار کردن ما را از لحاظ کردن قید «قصد فریب» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های دروغ بی‌نیاز می‌کند.

واژگان کلیدی

دروغ، تعریف غربی، تعریف اسلامی، اظهار کردن، اخبار، قصد فریب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مسئله

دغدغه‌مندی نسبت به دروغ به‌عنوان یک رذیله اخلاقی شایع و فراگیر، همواره وجود داشته و پژوهش‌های فراوانی پیرامون آن صورت گرفته است. اگرچه برای کاهش دروغ در جامعه نیازمند پژوهش در جوانب مختلف دروغ هستیم، اما بدیهی است که در گام نخست لازم است مفهوم دروغ را به خوبی درک کنیم. ضرورت مفهوم‌شناسی دروغ از دو منظر است: نخست در جنبه نظری، به این معنا که شناخت کافی در این مقوله باعث می‌شود تا سایر پژوهش‌ها در این زمینه با درکی مشترک به پیش رفته و پشتوانه مناسبی برای پژوهش‌های کاربردی دیگر باشد. اما در جنبه عملی شناخت ماهیت دروغ، از شیوع و گسترش دروغ‌هایی که برآمده از ابهام در ناحیه مفهوم‌شناسی دروغ است جلوگیری می‌کند؛ مفاهیمی مانند دروغ مصلحت‌آمیز، توریه، تقیه، تعارفات و ... در دروغ بودن یا نبودن سردرگم‌اند و نه تنها بسیاری از افراد جامعه درک درستی از ماهیت آن‌ها ندارند، بلکه در میان اندیشمندان نیز اختلافاتی در این خصوص مشاهده می‌شود که پژوهشی مناسب را می‌طلبد.

مفهوم‌شناسی دروغ در غرب بر عهده فیلسوفان بوده و تحقیقات فراوانی در خصوص آن از جمله توسط سیسلا بوک صورت گرفته است. تا پیش از قرن بیستم تعریف سه مؤلفه‌ای از دروغ تا حدی پذیرفته شده بود. اما در اواخر قرن بیستم تعریف سه مؤلفه‌ای به‌خصوص مؤلفه سوم (قصد فریب) با مخالفت‌های جدی مواجه شد به طوری که امروزه در دنیای غرب اقبال کمتری نسبت به این تعریف وجود داشته و در تحقیقات جدید قید قصد فریب به‌عنوان یکی از شروط ضروری دروغ لحاظ نمی‌شود. تعاریف جدید عمدتاً بر واژه (اظهار کردن)^۱ و معنای آن متمرکز شده است.

در دنیای اسلام نیز در کنار عالمان اخلاق، فقها نیز تلاش شایانی در تعریف دروغ به خرج داده‌اند. تعریف دروغ در فقه اغلب در بحث مکاسب و ذیل مبطلات بیع مطرح شده است. در این موضع، فقها نخست به تعریف دروغ و سپس به حکم آن می‌پردازند، در ادامه توریه و تفاوت آن با کذب، دروغ شوخی (هزل) و موارد مجاز دروغ (مسوغات کذب) مورد بحث قرار می‌گیرد. علی‌رغم تعاریف متعددی که از دروغ در دنیای اسلام ارائه شده، در همه آن‌ها بر واژه (اخبار/ گزارش دادن) تأکید رفته است. این مقاله مدعی است که میان تعریف‌هایی که به تازگی از دروغ در غرب ارائه شده، با تعریف دروغ در دنیای اسلام به‌خصوص فقه‌های شیعه قرابت فراوانی وجود دارد. فقه‌های مسلمان بدون آنکه قصد فریب را شرط دروغ بدانند، به توضیح مفهوم (اخبار) کوشیده‌اند و از این جهت پیشگام هستند.

تعریف کلاسیک و سه مؤلفه‌ای از دروغ

در بسیاری از دائرةالمعارف‌های غربی در تبیین مفهوم دروغ سه مؤلفه را بر می‌شمرند:

۱. جمله خطایی به‌کار رود؛
۲. گوینده باور داشته باشد که آن جمله خطاست یا احتمالاً خطاست؛
۳. گوینده با بیان آن جمله، قصد فریب مخاطب را داشته باشد. (Mahon, 2016: 3)

این تعریف در گذشته و امروز طرفداران فراوانی داشته و دارد.^۲ اما مخالفان آن نیز کم نیستند و افرادی همچون توماس کارسون، دُن فالیس، آندراس استوک و ... به مخالفت با آن برخاستند.

اگر چه در دو شرط اول این تعریف اختلافاتی وجود دارد (Carson, 2010: 15-16) اما به نظر می‌رسد دو شرط نخست، جزو مؤلفه‌های دروغ است. بر این اساس، اکثر فیلسوفان معتقدند در دروغ، جمله بیان شده باید خطا باشد و اگر سخنی راست منجر به فریب دیگری شود به آن فریب می‌گویند و نه دروغ. به‌علاوه گوینده باید از خطا بودن جمله مطلع باشد، چرا که اگر از خطا بودن سخن خود مطلع نباشد، حتی اگر باعث گمراهی دیگران شده باشد، او را دروغ‌گو نمی‌خوانند. (fallis, 2009: 13)

چالش اصلی در شرط سوم است. علت اینکه شرط سوم لحاظ شد، بدان دلیل بود که شوخی و لطیفه از ذیل تعریف

1. Assertion.

۲. از جمله مهم‌ترین موافقان آن سیسلا بوک است که پژوهش ارزنده‌ای در موضوع دروغ انجام داده است. (رک: بوک، ۱۳۹۴)

دروغ خارج شود چرا که در شوخی قصد فریب وجود ندارد، در نتیجه دروغ نیز صدق نمی‌کند. البته برخی شرط سوم را با توجه به کارکردهای ذهنی فرد دروغ‌گو لحاظ کرده‌اند؛ اینکه دروغ‌گویان کندتر از راست‌گویان پاسخ می‌دهند شاهدی بر وجود قصد فریب در هر دروغ است چرا که افراد به‌نحو شهودی یا ذاتی، اخلاقی (صادقانه) پاسخ می‌دهند از این جهت نیاز به تفکر ندارند اما به احتمال قوی وقتی شخص در مقام پاسخ‌گویی به تأمل می‌پردازد، تصمیم به فریب مخاطب گرفته و دروغ می‌گوید. (Stel, 2014: 618)

در مقابل، مخالفان مؤلفه سوم به مثال‌هایی تمسک کرده‌اند که نشان می‌دهد در برخی دروغ‌ها، قصد فریب وجود ندارد. به‌عنوان مثال کودکان تا سن دو سالگی اساساً فهمی از قصد فریب ندارند، همچنین کسانی که به بیماری دروغ‌گویی مبتلا هستند (افرادی که هدفشان تنها گفتن جمله خطایی است، اگرچه هیچ باور غلطی را ایجاد نکنند) نیز قصد فریب مخاطب را ندارند در حالی که دروغ در مورد آنان صادق است. یا فردی را تصور کنید که از ترس جان در دادگاه حاضر شده و شهادت دروغ می‌دهد. در این مورد او نه تنها قصد فریب دادگاه را ندارد بلکه آرزو می‌کند دادگاه فریب او را نخورد و حرف او را باور نکنند. همچنین تصور کنید فردی در زمان حیات خود دچار تخلفات مالی فراوانی شده و شاهدی را قسم داده که چیزی در این‌باره نگوید. پس از مرگ او، شواهد غیرقابل انکاری بر مجرم بودن او یافت می‌شود و از شاهد در دادگاه پرسیده می‌شود که آیا از جرم‌های آن فرد در زمان حیاتش مطلع بوده یا خیر؟ در اینجا شاهد به دروغ اظهار می‌کند که از تخلفات مطلع نبوده، اما هدف او نه قصد فریب دادگاه بلکه به‌منظور پابندی به قسم خود است. در این دو مورد نیز قصد فریب وجود ندارد اما دروغ صادق است. در مثالی دیگر دادگاهی که قضات حقیقت‌ماجر را از طریق ویدئو فهمیده‌اند، در نظر بگیرد که شاهد باز هم دروغ می‌گوید. شاهد در اینجا می‌داند که نمی‌تواند قضات را فریب دهد و اساساً قصد فریب منتفی است ولی باز هم شهادت دروغ می‌دهد. یا دانش‌آموزانی را تصور کنید که مرتکب تقلب شده‌اند، آنان از سویی می‌دانند که اگر اعتراف نکنند تنبیه نمی‌شود و از سوی دیگر می‌دانند که ناظم مدرسه بر تقلب آنان آگاه است و نمی‌توانند او را فریب دهند. دروغ دانش‌آموزان در این صورت نه به‌خاطر فریب بلکه به‌منظور تنبیه نشدن است. نتیجه اینکه اگرچه قصد فریب در بسیاری از دروغ‌ها وجود دارد اما نمی‌تواند شرط ضروری دروغ باشد. (Carson, 2010: 20-23; Fallis, 2009: 16)

دروغ‌گویی و حق دانستن حقیقت

برخی از کسانی که دروغ‌گویی را مطلقاً ممنوع می‌دانند تلاش می‌کنند تعریف بسیار محدودی از دروغ ارائه دهند تا مثال‌های نقضی که در مقابل دارند توجیه شود. به مثال معروفی که در نقض دیدگاه کانت مبنی بر ممنوعیت مطلق دروغ ذکر می‌شود توجه کنید: قاتلی خطرناک در جستجوی فردی می‌گردد و از شما مکان مخفی شدن او را می‌پرسد، شکی نیست که در این صورت دروغ به‌منظور حفظ جان دیگری جائز است و می‌توان قاتل را گمراه کرد اما کانت مخالف بوده و معتقد است حتی در این صورت هم نباید دروغ گفت. برخی از پیروان کانت برای اینکه حکم خلاف بدهاقت کانت را توجیه کنند، تعریفی از دروغ ارائه داده‌اند تا این مورد را از ذیل دروغ خارج کنند. مطابق دیدگاه آنان تعریف دروغ عبارت است از:

۱. جمله خطایی مطرح شود؛

۲. گوینده به خطا بودن آن جمله باور داشته باشد؛

۳. گوینده قصد فریب مخاطب را داشته باشد؛

۴. مخاطب حق دانستن حقیقت مورد بحث را داشته باشد. (Carson, 2010: 18)

مطابق این تعریف، در مثال ذکر شده قاتل حق دانستن محل قربانی را ندارد، در نتیجه از نظر آنان خلاف حقیقت گفتن در این مثال، دروغ نیست. این تعریف علاوه بر شرط سوم، مشکل دیگری دارد و آن اینکه در هر موقعیتی باید بپرسیم آیا فلان شخص حق دانستن حقیقت را دارد یا خیر؟ همچنین نمی‌توانیم بر دروغ بودن هیچ جمله‌ای حکم کنیم مگر آنکه بدانیم آیا مخاطب این سخن، حق شنیدن حقیقت را داشته یا خیر؟ به‌علاوه این تعریف باز هم چالش ممنوعیت مطلق دروغ را برطرف نمی‌کند؛ تصور کنید فردی عمل جراحی قلب انجام داده و به توصیه پزشکان به‌هیچ‌وجه نباید دچار اضطراب شود. از قضا تنها فرزند او در تصادف کشته می‌شود. بیمار در ملاقات پس از عمل سراغ فرزند خود و علت به ملاقات نیامدن او را

جویا می‌شود؛ در اینجا به‌طور قطع برای نجات جان پدر دروغ گفتن جائز است اما شرط چهارم مطلق‌گرایان نمی‌تواند این مورد را دروغ نداند چراکه به‌طور قطع پدر حق دارد از سرنوشت تنها فرزند خود مطلع شود. (Ibid: 18-20)

تعاریف مبتنی بر اظهار کردن

گفته شد که قصد فریب به‌عنوان مؤلفه ضروری دروغ با اشکالاتی مواجه است به‌همین دلیل فیلسوفان متأخر در تعریف دروغ از تعریف کلاسیک و سه مؤلفه‌ای روی گرداندند و رویکردی تازه را در پیش گرفتند. در این رویکرد بر واژه (اظهار / اعلام کردن) تکیه می‌شود. از پیشگامان این مدل از تعریف دیویدسون است.

دیویدسون در مقاله‌ای که تحت عنوان «فریب و تقسیم بندی»^۱ منتشر کرده به یکی از اقسام فریب یعنی خودفریبی پرداخته اما به تعریف دروغ نیز اشاره کرده است. او معتقد است دروغ نوعی اظهار و اعلام است و برای آن دو شرط ذکر می‌کند:

۱. گوینده قصد کند خود را باورمند به چیزی نشان دهد که بدان باور ندارد؛

۲. گوینده قصد کند مقصود خود را از شنوندگان مخفی نگه دارد.^۲

مطابق نظر دیویدسون، اظهار کردن همچون سؤال پرسیدن، دارای قوت و قدرتی است که ما آن را به سخنان می‌دهیم. به‌عبارت‌دیگر اظهار کردن تنها گفتن یک جمله دارای قواعد دستوری و گرامری نیست، بلکه قصد این است که جمله به‌نحو خاصی توسط شنوندگان درک شود، اینکه گوینده به شنوندگان وانمود می‌کند که جمله گفته شده صحیح است. (Fallis, 2013: 338-339)

تعریف دیویدسون اگرچه در حذف قید «قصد فریب» درست است اما از برخی جهات مبهم است. اینکه دقیقاً منظور او از «خود را باورمند به چیزی نشان دهد که بدان باور ندارد»^۳ چیست؟ آیا به این معناست که کاری انجام دهیم تا دیگران سخن ما را باور کنند و یا به این معناست که گوینده قصد دارد تا شنوندگان باور کنند که او به محتوای جمله معتقد است و یا اعلام این است که باوری جزء دارایی فرد است؟ (Ibid: 339-342) به‌علاوه مطابق تفسیر دیویدسون، وانمود کردن بدون کلام را باید دروغ بدانیم درحالی‌که شهوداً دروغ نیازمند لفظ است. همچنین دیویدسون گمان کرده فرد تنها در صورتی دروغ‌گوست که قصد خود مبنی بر نشان دادن باور به چیزی که در حقیقت بدان باور ندارد را مخفی کند، این در حالی است که برخی از دروغ‌گویان برایشان مهم نیست که مخاطبشان بفهمد که آن‌ها قصد پنهان کردن مقصود خود را دارند یا خیر. (Ibid: 333)

تبیین چیشولم و فهن از واژه اظهار کردن

از نظر این دو، اظهار کردن چیزی، وابسته به باور ماست. به‌طور مشخص شما زمانی چیزی را اظهار می‌کنید که ۱. چیزی بگویید ۲. شما باور داشته باشید که در موقعیتی هستید که شنوندگان نسبت به دو امر توجه می‌شوند: الف) شما به آنچه می‌گویید باور دارید ب) شما قصد دارید که دیگران باور کنند که شما محتوای سخن خود را باور دارید. با این حساب تعریف این دو از دروغ این‌گونه می‌شود:

۱. جمله X را به P بگوییم.

۲. معتقد باشیم که با گفتن X به P، P باور می‌کند که ما به X معتقدیم.

۳. معتقد باشیم که با گفتن X به P، P باور می‌کند که ما قصد داریم P باور کند که ما به X معتقدیم.

۴. ما اعتقاد داشته باشیم که X خطاست. (Chisholm and Feehan, 1977: 152; Carson, 2010: 32)

آنچه که باید به‌طور خاص در این تعریف توجه کرد این است که مطابق این تعریف دروغ تنها زمانی صادق است که ما در دروغ‌گویی موفق به فریب فرد شویم و مخاطب، سخن ما را باور کند. این تعریف به خوبی تأثیر و لطیفه را از ذیل دروغ

1. Deception and division.

۲. خلاصه اینکه از نظر دیویدسون دروغ عبارت است از اینکه به‌گونه‌ای وانمود کنیم که باورمند به چیزی که بدان باور نداریم به‌نظر برسیم.

3. Representing himself as believing what he does not.

خارج می‌کند چرا که در آن‌ها گوینده باور ندارد که شنوندگان باور دارند که او به محتوای سخنش باور دارد. اما این تعریف اشکالاتی دارد. به‌عنوان مثال وقتی من می‌گویم «من شاهزاده دانمارک هستم»، من نمی‌دانم که آیا مخاطب توجه می‌شود که سخنم شوخی است یا خیر، در این صورت حتی اگر من توقع نداشته باشم که سخن مرا باور کند اما اتفاقاً مخاطب سخنم را باور کند، باز هم دروغ در مورد من صادق است. به‌دلیل وجود همین اشکالات بود که این تعریف را تغییر داده و گفتند: شنونده باید دلیلی مبنی بر اینکه گوینده به محتوای سخنش باور دارد، در اختیار داشته باشد. بدین ترتیب آنان تعریف جدید را این‌گونه بازنویسی کردند: شما به x تنها زمانی دروغ گفته‌اید که:

۱. جمله p را به x بگویید.

۲. باور داشته باشید که با گفتن p مخاطب دلیلی برای اینکه شما به x اعتقاد دارید، خواهد یافت.

۳. باور داشته باشید که با گفتن p مخاطب دلیل کافی خواهد داشت بر اینکه شما قصد دارید x باور کند شما به p معتقد هستید.

۴. جمله p خطا باشد (Fillis, 2009: 21)

اما گاهی اوقات حتی اگر شاهدهی مبنی بر اینکه گوینده محتوای سخنش را باور دارد، در دست نباشد، باز هم شخص، دروغ‌گو خوانده می‌شود به‌عنوان مثال دانش‌آموزانی که تقلب کرده‌اند و ناظم تقلب آن‌ها را فهمیده است در نظر بگیرید. آن‌ها می‌دانند که ناظم دلیلی ندارد که باور کند که دانش‌آموزان قصد دارند تا ناظم باور کند آنان به محتوای سخنشان باور دارند. و یا کسی که دروغ‌گوی حرفه‌ای است و همیشه دروغ می‌گوید دلیلی ندارد تا دیگران باور کنند جمله از نظر او درست است. با این حساب این تعریف محدود است و شامل همه موارد دروغ نمی‌شود. (Carson, 2010: 32)

تعریف دروغ از منظر توماس کارسون

از جمله مهم‌ترین پژوهش‌ها در خصوص دروغ توسط توماس کارسون صورت گرفته است. او در تعریف خود از دیوید راس کمک می‌گیرد. راس معتقد است همه اقسام دروغ در نگاه نخست بد است چرا که نقض پیمان ضمنی است؛ پیمانی مبنی بر اینکه هر جا از زبان استفاده می‌کنیم، راست بگوییم. راس اگرچه دروغ را تعریف نکرده اما همه دروغ‌ها را به‌دلیل آنکه نقض پیمان صداقت است، خطا می‌داند. کارسون نیز با راس هم عقیده است و می‌گوید دروغ نقض پیمان صداقت در روابط و گفتگو با دیگران است. کارسون با الهام از راس دروغ را این‌گونه تعریف می‌کند:

۱. جمله خطایی گفته شود؛

۲. گوینده به خطا بودن جمله باور داشته باشد؛

۳. بیان جمله در بافت و قالبی باشد که گوینده صدق آن را تضمین کند. (Ibid: 24)

ضمانت صدق

رکن اصلی تعریف کارسون ضمانت صدق است. در جملات معمولی و روزمره ضمانت صدق وجود دارد، به‌همین دلیل شنونده را به اعتماد و پذیرش سخن دعوت می‌کند. دعوت مخاطب به اعتماد بر سخن، به‌معنای تضمین صدق محتوای جمله توسط گوینده است. البته ضمانت صدق همیشه صریح نیست. بلکه در مواقعی به‌نحو ضمنی ضمانت صدق را در سخن می‌یابیم. از نظر کارسون میان این دو جمله تفاوتی وجود ندارد:

جمله الف) آسمان آبی است.

جمله ب) این درست است که آسمان آبی است.

البته شاید در همه جملات نتوان این دو را به‌جای یکدیگر بکار برد اما در موارد عادی ممکن است. هرچند نمی‌توان انکار کرد که در برخی موارد جمله (ب) از ضمانت صدق بیشتری نسبت به جمله (الف) برخوردار است اما این در موارد خاص است. با این حساب حتی اگر گوینده قصد فریب نداشته باشد یا امید دارد که مخاطبان فریب نمی‌خورند، باز هم دروغ صادق است چرا که در این موارد هم گوینده با کلام، مخاطب را به اعتماد بر سخن خود دعوت می‌کند. بدین ترتیب ضمانت صدق

جمله تا حد زیادی وابسته به بافت سخن و علائم مرتبط با آن است و نیازی به قصد مخاطب ندارد. (Ibid: 24-27)

تعریف کارسون نسبت به خروج موارد شوخی و تئاتر موفق است چرا که در این موارد گوینده ضمانت صدق محتوای جمله خود را تضمین نمی‌کند. از سوی دیگر این تعریف بر شخصی که به دروغ عادت کرده صادق است چرا که او نیز صدق جمله خود را تضمین می‌کند. البته همان‌طور که خود کارسون در کتابش اشاره کرده، تعریف او کمی وسیع است. تصور کنید شخصی به یک سخنرانی شوخی و به یک سخنرانی جدی دعوت شده باشد و باید هر دو را پشت سر هم انجام دهد. اما به‌طور تصادفی در سخنرانی جدی، نطق شوخی و در سخنرانی شوخی، نطق جدی خود را ایراد می‌کند. او در سخنرانی شوخی خود لطیفه‌ای را در مورد رئیس جمهور ارائه می‌دهد و او را دارای تنگی نفس اعلام می‌کند. در این سخنرانی مخاطبان چون گمان می‌کنند ضمانت صدق وجود دارد (چون مجلس از نظر آنان کاملاً جدی است)، گوینده را دروغ‌گو می‌خوانند درحالی‌که گوینده خود صدق جمله‌اش را تضمین نمی‌کند. به دلیل همین اشکال، کارسون با اضافه کردن شرط دیگری مجدداً دروغ را این‌گونه تعریف می‌کند:

۱. جمله P را به X بگوید.

۲. با اظهار کردن این جمله ضمانت صدق P را تضمین کند.

۳. گوینده باور نداشته باشد که با اظهار P صدق آن را تضمین نمی‌کند.

۴. جمله P خطا باشد.

بنابر تعریف جدید کارسون ضمانت صدق جمله وابسته به قصد و باور فرد است و نه واقعیت. در مثالی که ذکر شد باور فرد، دروغ‌گو بودن یا دروغ‌گو نبودن او دخیل است؛ اگر فرد باور داشت که در موقعیت شوخی است کلامش دروغ نیست، در نتیجه ضمانت صدق واقعی ملاک نیست بلکه باید این را لحاظ کنیم که گوینده معتقد است ضمانت صدق وجود دارد یا خیر؟ (Ibid: 29)

اشکالاتی به تعریف کارسون

اشکال نخست توسط سورنسون مطرح شده است. او معتقد است تعریفی که کارسون از دروغ ارائه می‌دهد شامل دروغ در مسائلی که همه به آن علم دارند نمی‌شود. به عبارت دیگر در موارد دروغ آشکار، دروغ بودن سخن واضح است به همین دلیل ممکن نیست که گوینده صدق سخن خود را تضمین کند. کارسون در پاسخ می‌گوید: اگرچه در دروغ‌های آشکار امیدی به اینکه دیگران به سخن ما اعتماد کنند وجود ندارد اما منافاتی با این ندارد که ما با سخن خود دیگران را به اعتماد به سخنمان دعوت کنیم. (Ibid: 35-34)

دن فالیس نیز دو اشکال بر تعریف کارسون ذکر کرده است. فالیس می‌گوید: موقعیتی را فرض کنید که سخنران باور دارد مجلس جدی است و سخن دروغی را به زبان می‌آورد، اما در حقیقت مجلس شوخی بوده و شنوندگان توقع سخن جدی ندارند. در این مثال شهود قوی ما حکم می‌کند که سخنران دروغ گفته است، درحالی‌که مطابق تعریف کارسون چون حقیقتاً مجلس شوخی است، سخن گوینده را نباید حمل بر دروغ کرد، هر چند گوینده معتقد باشد که مجلس جدی است. کارسون در پاسخ، این مثال را معماگونه می‌داند که کذب سخن در آن مبهم است و نمی‌توان تعریفی که او از دروغ ارائه داده را با آن ستجید. البته حتی در این حالت هم می‌توان با تغییری کوچک، تعریف را اصلاح کرد و آن اینکه جمله خطایی که گوینده باور به خطا بودن آن دارد گفته شود و گوینده قصد تضمین صدق جمله را داشته باشد. (Ibid: 37)

با این تفصیلات لازم است قید دیگری را به تعریف اضافه کنیم و آن اینکه گوینده بنا نداشته باشد که ضمانت صدق جمله‌اش را تضمین نکند. بدین ترتیب در بازبینی تعریف دروغ می‌گوییم: فرد تنها و تنها زمانی دروغ‌گوست که:

۱. S جمله خطای X را بیان کند.

۲. S باور کند که جمله X خطاست یا احتمالاً خطاست (یا بجای این بند بگویید: S باور به صدق X ندارد).

۳. S در بافتی X را بیان کند که صدق آن را تضمین کند.

۴. S بنا داشته باشد که صدق X را تضمین کند. (Ibid: 29-30)

اشکال دیگری که فالیس مطرح می‌کند این است که فرض کنید فردی در دادگاه شهادت دهد که: «تونی در هنگام قتل با او بوده است، البته او نسبت به تاریخ و زمان، حافظه درستی ندارد.» بدیهی است که در این مثال گوینده با بیان بخش دوم سخن (البته او نسبت به تاریخ و زمان، حافظه درستی ندارد) ضمانت صدق بخش اول سخن (تونی در هنگام قتل با او بوده است) را سلب می‌کند. بدین ترتیب سخن او مطابق با تعریف کارسون نباید دروغ باشد، درحالی که از نظر دادگاه اگر گوینده سخن خود را خطا بداند، او دروغ‌گوست. (Fallis, 2013: 347) کارسون در پاسخ می‌گوید: اگر گوینده حقیقتاً درصدد است با جمله دوم، ضمانت صدق جمله اول را سلب کند، در این صورت سخن او دروغ نخواهد بود. (Carson, 2010: 38-39)

دن فالیس

فالیس با رد تعریف کارسون، خود به تعریف دروغ می‌پردازد. او دروغ را «اظهار سخنی که باور به کذب آن داریم» می‌داند. در اینجا لازم است به معنای اظهار کردن دقت کنیم. فالیس در توضیح این واژه از اصل کیفیت اولیه پائول گریس^۱ (آنچه که به خطا بودن آن باور داری به زبان نیاور) به عنوان یک نرم گفتگو کمک می‌گیرد. نرم‌های اجتماعی به گونه‌ای است که معمولاً افراد آن‌ها را رعایت می‌کنند و توقع دارند دیگران نیز آن‌ها را رعایت کنند. به طور مشخص نرم «چیزی که به خطا بودنش باور داری به زبان نیاور» در هر گفتگوی عادی در جریان است و ما از این حقیقت مطلع هستیم. (Grice, 1989: 27)

در نتیجه از نظر فالیس (اظهار کردن) یعنی شما جمله‌ای را بگویید و باور داشته باشید در موقعیتی هستید که نباید آنچه غلط است به زبان آورید. به عبارت دیگر شما تنها زمانی دروغ گو هستید که چیزی را بگویید که بدان باور ندارید و بدانید که نرم گفتگو (نگفتن چیزی که بدان باور نداریم) در جریان است (Fallis, 2013: 348-349)

با این توضیحات فالیس دروغ را این گونه تعریف می‌کند:

۱. جمله x را بگوییم.
۲. باور داشته باشیم که این جمله را در حالی می‌گوییم که اصل اولی محاوره در جریان است (جمله‌ای را که به خطا بودن آن باور داری ابراز نکن).
۳. باور داشته باشیم که جمله x خطاست.

این تعریف به خوبی بر بسیاری از مصادیق دروغ صادق است. به عنوان مثال چوپان دروغ‌گو می‌داند که در موقعیتی قرار دارد که نباید به روستائیان دروغ بگوید. همچنین شامل کسانی که به اجبار در دادگاه شهادت می‌دهند نیز می‌شود چرا که در این مورد دروغ‌گویان می‌دانند که نرم و اصل اولیه گفتگو مبنی بر نگفتن چیزی که بدان باور ندارند در جریان است. (Ibid: 349; Fallis, 2009: 33; Stokke, 2013: 35)

همچون شوخی، لطیفه، تئاتر و ... را خارج می‌کند. فالیس همچنین معتقد است در دست انداختن، شخص با رفتار و شیوه بیان خود اعلان می‌کند که به اصول گفتگو و در این مورد به اصل اولی گفتگو پایبند نیست؛ به عبارت دیگر همین که شخص طعنه می‌زند، اعلام می‌کند که اصل اولی در گفتگو را فراموش کرده است. (Fallis, 2009: 53; Stokke, 2013: 37)

آندراس استوک

آخرین تعریف ارائه شده از دروغ که بر واژه «اظهار کردن» تأکید دارد توسط آندراس استوک مطرح شده است. او در گام نخست، مفهوم اظهار کردن را با الهام از توضیحی که استالناکر در خصوص ماهیت گفتگو ارائه کرده، تبیین می‌کند. استالناکر معتقد است: گفتگوها بر توسعه دو سویه اطلاعات مشترک که به آن فهم مشترک می‌گوییم، مبتنی است به این معنا که مفهوم هر اظهاری این است که اطلاعات پیشنهاد شده، به فهم مشترک اضافه شود و یا آن را به روزرسانی کند به عبارت دیگر مطابق نظر استالناکر، اظهار کردن (الف) به این معناست که (الف) را بگویی و پیشنهاددهی که (الف) تبدیل به فهم و باور مشترک شود. (Stokke, 2013: 45-46) اما منظور از فهم مشترک چیست؟ آیا منظور باورهای مشترک است

1. Paul Grice.

به این معنا که در اظهار کردن پیشنهاد می‌شود افراد مرتبط با جمله گوینده، محتوای سخن او را باور کنند؟ اگر این باشد در بحث دروغ کارایی ندارد چراکه مثلاً دانش‌آموز متقلب هیچ‌گاه پیشنهاد نمی‌دهد تا خود و ناظم مدرسه، عدم تقلب او را باور کنند. در نتیجه ما نیاز به تعریفی از فهم مشترک داریم که بتواند تعریف دروغ مبتنی بر اظهار کردن را توجیه کند. استالناکر توضیح می‌دهد که ما باید فهم مشترک را به چیزی ضعیف‌تر از باور تبیین کنیم به این دلیل که اگر غلط بودن اطلاعات روشن و بدیهی بود همچنان بتوان به گفتگو ادامه داد. بر این اساس به جای باور، پذیرش را پیشنهاد می‌دهد به این معنا که فرد هنگام اظهار کردن، دیگران را دعوت به پذیرش محتوای سخن خود می‌کند که این لزوماً به معنای صحت گفتار و نیز باور افراد به محتوای سخن او نیست. (Ibid: 46) استوک با بهره‌گیری از همین ایده استالناکر به تعریف دروغ می‌پردازد. مطابق تعریف او فرد تنها زمانی دروغ‌گو است که جمله‌ای را بگوید که بدان باور ندارد و پیشنهاد دهد که این جمله به باورهای عمومی^۱ اضافه شود. اینکه پیشنهاد دهیم گزاره (الف) به باور عمومی اضافه شود به این معناست که همه افرادی که مخاطب گفتگو هستند آن گزاره را بپذیرند. با این حساب شما قصد نکرديد که همه مخاطباتان صدق گزاره (الف) را حقیقتاً باور کنند بلکه شما تنها امید دارید که صدق گزاره (الف) را مفروض بگیرند. (Fallis, 2013: 350)

با این توضیحات استوک تعریف دروغ را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. S جمله P را به X بگوید.

۲. S پیشنهاد دهد که P به باوری مشترک تبدیل شود.

۳. S باور داشته باشد که P خطاست. (Stokke, 2013: 47).

تعریف فالیس و استوک آخرین تعریف ارائه شده از دروغ در غرب است. اگرچه استفاده از واژه اظهار کردن به‌عنوان نقطه قوت این دو تعریف محسوب می‌شود اما تبیین این دو از این واژه همچنان نیاز به کاوش بیشتری دارد.

تعریف دروغ از منظر اندیشمندان مسلمان

تمام تعاریف ارائه شده از دروغ در دنیای اسلام را می‌توان در سه گونه تعریف خلاصه کرد:

۱. دروغ گزارش خلاف واقع است.

۲. دروغ گزارش خلاف واقع با علم به آن است.

۳. دروغ گزارش خلاف عقیده است. (اسلامی اردکانی، ۱۳۸۲: ۸۷ - ۶۱)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در همه این تعاریف از واژه «گزارش دادن» استفاده شده است. تعاریف ارائه شده توسط اندیشمندان مسلمان در خصوص دروغ قرابت زیادی با تعریف دروغ مبتنی بر اظهار کردن دارد. اندیشمندان مسلمان بدون آنکه قصد فریب را به‌عنوان مؤلفه دروغ برشمرند، از واژه‌هایی همچون اعلام، اخبار، افهام، ارشاد غیر و ... استفاده کرده‌اند. از میان سه تعریف ارائه شده تعریف اول به‌نظر پذیرفتنی نیست زیرا فردی که از روی غفلت سخن خطایی گفته باشد، در عرف دروغ‌گو نمی‌خوانند. به‌همین دلیل تعاریف قابل پذیرش از دروغ را در تعریف دوم و سوم خلاصه می‌کنیم. در اندیشه اسلامی دروغ این‌گونه تحلیل می‌شود: جملات اعم از خبری یا انشائی برای ابراز دعاوی و ادعاهای نفسانی وضع شده است. این دعاوی گاه امری اعتباری است که قائم به خود معتبر است و قصد حکایتی در آن وجود ندارد که این‌صورت را انشائیات می‌گویند. و گاهی دعاوی نفسانی حاکی از شیء دیگری است. در این‌صورت اگر حکایت مطابق با محکی باشد صدق و اگر مطابق نباشد آن را کذب می‌خوانیم. در حقیقت صدق و کذب از اوصاف دعاوی نفسانیه است و اتصاف جمله خبریه به صدق و کذب از باب اتصاف شیء به حال متعلقش است. نتیجه اینکه مراد از مطابق، دعاوی نفسانی است (که مراد متکلم است نه ظهور کلام متکلم) و مراد از مطابق، واقع و نفس‌الامری است که دعاوی نفسانی از آن حکایت می‌کنند. (مروجی، ۱۳۹۳: ۴ / ۳۳۰ - ۴۲۹) آیت‌الله خوبی در توضیح این مطلب می‌گوید: هیئت نوعیه جمله‌های خبریه و انشائیه برای ابراز صور ذهنی و دعاوی نفسانی یا مقصود درونی یا هرچه که می‌خواهی از آن تعبیر کنی، وضع

1. Common ground.

شده است. واضح [هر شخصی که می‌خواهد باشد]، متعهد شده [و بقیه از او تبعیت کرده‌اند] که هر گاه اراده کرد که چیزی از دعاوی نفسانی و مقصود خود را ابراز کند از گفتاری که مشتمل بر هیئتی خاص است و با آن مقصود خود را ادا می‌کنند، استفاده کند. این مرحله یعنی ابراز مقاصد نفسانی با استفاده از جمله، میان جملات خبریه و انشائیه مشترک است. توضیح اینکه دعاوی و مقاصد نفسانی به دو صورت است:

مقاصد نفسانی امر اعتباری محض و قائم به نفس معتبر: به این معنی که امری را در ذهن خود اعتبار کند و سپس با به‌کار بردن لفظی از آن حکایت کند، بدون اینکه قصد اخبار از چیزی را داشته باشد. این جمله انشائی خوانده می‌شود و متصف به صدق و کذب نمی‌شود.

جمله ما حاکی از امر دیگری باشد، حال چه محکی از قضایای خارجی باشد مثل قیام زید در خارج و چه از اوصاف نفسانیه باشد مثل علم و شجاعت و در این صورت اگر حکایت، مطابق با واقع محکی باشد صادق و اگر مخالف با واقع محکی باشد، کاذب است. (خوبی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۹۸ - ۳۹۷)

بدین ترتیب روشن می‌شود که گزارش دادن غیر از گفتن است. در دروغ شخص تنها سخن نمی‌گوید بلکه علاوه بر آن به ابراز دعاوی و مقاصد نفسانی و اراده افهام معنای مستعمل، با استفاده از هیئتی که حکایت از امر دیگری دارد می‌پردازد. به اختصار از (ابراز دعاوی نفسانی به وسیله هیئتی خاص که حاکی از امر دیگری است)، به اخبار تعبیر می‌کنیم. به تعبیر دیگر می‌توان این‌گونه گفت که در دروغ از هیئتی (جملات خبریه) استفاده می‌شود که به وقوع امری در خارج اشعار دارد، به همین دلیل است که نزد عقلا احتمال مطابقت و عدم مطابقت آن وجود دارد. در اینجا منظور از خارج، امری واقعی و عینی در خارج نیست، بلکه مراد از خارج، امری خارج از حاکمی است حال چه خارج، واقعی باشد و چه نفس الامر اراده شود. این برخلاف نسبت‌های انشایی است که در آن حکایتی وجود نداشته و گوینده مثلاً طلب وجود نسبت یا عدمش را دارد، یا حسرت از دست رفتن آن را می‌خورد. (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲ / ۱۰۷۴)

خروج شوخی از ذیل تعریف دروغ

بیان شد که در اندیشه غربی قید «قصد فریب» به منظور خروج شوخی از ذیل تعریف دروغ لحاظ شد، اما در تعریفی که فقها از دروغ ارائه داده‌اند، واژه اخبار یا گزارش دادن، شامل شوخی نمی‌شود، در نتیجه برخلاف برخی پژوهش‌ها (اسلامی اردکانی، ۱۳۸۲: ۹۱؛ اترک، ۱۳۸۸: ۱۶۸) در تعریف دروغ نیازی به قید «قصد فریب» نداریم. توضیح اینکه کلام شوخی (هزل) به دو صورت است: ۱. گاهی فرد از واقع، خبر می‌دهد اما این اخبار جدی نبوده (به داعی جد نیست) بلکه گوینده قصد مزاح دارد؛ در این صورت چون کلام او مطابق واقع نیست او کاذب است و نیت مزاح او جمله را از کذب بودن خارج نمی‌کند چرا که تعریف کذب، شامل این صورت می‌شود. ۲. صورت دوم جایی است که اساساً اخبار از واقع و هیچ‌گونه قصد حکایتی وجود ندارد به این معنا که متکلم انشای بعضی از معانی را به قصد مزاح انجام می‌دهد. در این مورد مخاطب نیز اساساً به دنبال صدق و کذب سخن نیست. (مروجی: ۱۳۹۳: ۴ / ۳۵۹ - ۳۵۸)

فقها شوخی نوع اول که در اصطلاح به آن کذب در مقام هزل می‌گویند را حرام می‌دانند و روایاتی که کذب حتی به شوخی را ممنوع می‌داند بر این صورت حمل می‌کنند که در آن کلام از روی جدیت اما به هدف هزل گفته شود؛ اما صورت دوم که اخباری در آن وجود نداشته و کلام فاقد قصد تحقق مدلولش است را از تعریف کذب خارج و در نتیجه آن را جائز می‌دانند، همان‌طور که سیره متشرعه نیز این جواز را تأیید می‌کند. (انصاری: ۱۴۱۵، ۲ / ۱۶ - ۱۵) همین سخن را در مورد «کنایه» می‌توان طرح کرد چرا که در آن هم گوینده قصد تحقق مدلول و محتوای سخنش را ندارد.

بدین ترتیب روشن شد که با توجه به اینکه در اندیشه اسلامی از واژه‌های همچون اخبار و گزارش دادن استفاده می‌شود، نیازی به در نظر گرفتن «قصد فریب» در تعریف دروغ نیست. قصد فریب در جایی مطرح می‌شود که از واژه «گفتن» و نه اخبار استفاده شود. بدیهی است که تعریف دروغ در دنیای اسلام که بر واژه اخبار مبتنی است، قرابت زیادی با تعاریف غربی مبتنی بر اظهار کردن دارد.

مخالفت با واقع یا عقیده

قید دیگری که در تعریف دروغ لازم است بدان بپردازیم این است که آیا در دروغ، سخن گفته شده باید خلاف واقع باشد یا خلاف عقیده؟ به‌طور کلی چهار حالت را می‌توان تصور کرد:

۱. سخن گفته شده مطابق واقع (نسبت خارجی) و مطابق عقیده (نسبت ذهنی) باشد: در این صورت طبق تعریف غربی و اسلامی، شخص صادق است.
۲. سخن گفته شده مخالف واقع (نسبت خارجی) و مخالف عقیده (نسبت ذهنی) باشد: در این صورت نیز شخص مطابق تعریف غربی و اسلامی کاذب است.
۳. سخن گفته شده مخالف واقع (نسبت خارجی) و مطابق عقیده (نسبت ذهنی) باشد: مثل اینکه شخص امری که در واقع خطاست اما او معتقد به صدق آن است را به زبان بیاورد. این شخص مطابق تعریف غربی، دروغ‌گو نیست چرا که از نظر آنان لازم است شخص به خطا بودن جمله باور داشته باشد. اما در اندیشه اسلامی در دروغ‌گو بودن این فرد اختلاف است. برخی اخبار خلاف واقع چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه را (تعریف اول)، دروغ محسوب می‌کنند اما متأخرین چنین شخصی را به‌دلیل آنکه از خطا بودن جمله آگاه نیست، خطاکار می‌دانند و نه دروغ‌گو. البته بدیهی است که از نظر عرفی این فرد دروغ‌گو خوانده نمی‌شود اگر چه ناخواسته باعث گمراهی دیگران شود.
۴. سخن گفته شده مطابق واقع (نسبت خارجی) و مخالف عقیده (نسبت ذهنی) باشد: مثل سخن خداوند در مورد منافقان که به نبوت پیامبر شهادت دادند اما از آنجا که به محتوای سخنشان عقیده نداشتند، خداوند آنان را در زمره دروغ‌گویان برمی‌شمرد. (منافقون / ۱) مطابق تعریف غربی بر این صورت نیز دروغ اطلاق نمی‌شود، چرا که این خبر مطابق واقع است. در اندیشه اسلامی مطابق تعریف اول و دوم نیز این صورت دروغ نیست، اما براساس تعریف سوم این مورد دروغ است. قائلان به تعریف سوم تفکیک میان کذب خبری و مخبری را مطرح می‌کنند. در کذب خبری خبر خلاف واقع است، اما در کذب مخبری گوینده چیزی که اعتقاد ندارد به زبان می‌آورد. سخن خداوند در این آیه و دروغ‌گو خواندن منافقان نیز ناظر به کذب مخبری است. (سیحانی، ۱۴۲۴: ۶۷۳) بدین ترتیب در اندیشه غربی و تعریف اول و دوم اندیشمندان اسلامی از دروغ، کذب مخبری بدون کذب خبری وجود ندارد اما مطابق تعریف سوم اسلامی، کذب مخبری بدون کذب خبری پذیرفته شده است در نتیجه همین‌که شخص، سخن خلاف عقیده‌اش را بگوید کاذب بوده و تنها مخالفت با عقیده ملاک تعیین صدق و کذب است.

نتیجه

۱. در تعریف‌های اخیر غربی از دروغ از واژه (اظهار کردن) استفاده می‌شود و دروغ به‌طور خلاصه «اظهار آگاهانه امری خلاف واقع» تعریف می‌شود. این تعریف قرابت فراوانی با تعریف اندیشمندان مسلمان از دروغ دارد. اندیشمندان مسلمان در تعریف دروغ از واژه «اخبار / گزارش دادن» استفاده می‌کنند و این واژه تقریباً در تمامی تعاریف اسلامی مشاهده می‌شود. منظور از اخبار، ابراز دعاوی نفسانی به‌وسیله هیئتی خاص که حاکی از امر دیگری در خارج یا نفس الامر است، می‌باشد.
۲. آخرین تعریف دروغ در غرب را به اختصار می‌توان (اظهار امری خلاف واقع با علم به آن) دانست. صرف‌نظر از قیودی که از دقت‌نظر در معنای اظهار کردن به‌دست می‌آید، این تعریف مشابه تعریف دوم از دروغ در دنیای اسلام است. (اخبار آگاهانه از امری خلاف واقع) به‌علاوه در مقایسه با تعریف اول (اخبار خلاف واقع) و تعریف سوم اسلامی (اخبار خلاف عقیده، چه خلاف واقع باشد یا نباشد) در واژه اخبار یا اظهار مشترک است.

۳. در تعریف اخیر غربی از دروغ برخلاف تعریف سه مؤلفه‌ای، قید «قصد فریب» وجود ندارد بلکه تلاش می‌شود معنایی از (اظهار کردن) ارائه شود تا نیازی به این قید برای خارج کردن لطیفه، شوخی، تئاتر و ... نباشد. همین رویکرد نزد اندیشمندان مسلمان به خصوص فقهای شیعه وجود داشته است. آنان نیز اخبار را به گونه‌ای معنا می‌کردند که شوخی، لطیفه و ... را شامل نشود، در نتیجه برخلاف برخی تحقیقات اخیر، در تعریف اسلامی از دروغ نیازی به قید (قصد فریب) نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اترک، حسین، ۱۳۸۸، «چیستی دروغ»، آیین معرفت، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۹، ش ۳.
۳. اسلامی اردکانی، سیدحسن، ۱۳۸۲، *دروغ مصلحت‌آمیز: بحثی در مفهوم و گستره آن*، قم، بوستان کتاب.
۴. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۱۵ ق، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. بوک، سیسلا، ۱۳۹۴، *دروغ‌گویی: انتخاب اخلاقی در زندگی اجتماعی و فردی*، ترجمه احد علیقلیان، تهران، نشر نو.
۶. تهنوی، محمد علی، ۱۹۹۶ ق، *موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۷. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، *مصباح الفقاهه*، تقریر میرزا محمد علی توحیدی تبریزی، قم، انصاریان.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۴ ق، *المواهب فی تحریر احکام المکاسب*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. مروجی، علی، ۱۳۹۳، *تمهید المطالب فی شرح المکاسب*، قم، بهمن آرا.
10. Carson, Thomas L, 2010, *Lying and Deception Theory and Practice*, United States, New York, Oxford University Press Inc.
11. Chisholm, R. and Feehan, T., 1977, *The intent to deceive*. *Journal of Philosophy*, Vol. 74, P. 143-159.
12. Fallis, Don, 2009, *What is lying/forthcoming in the journal of philosophy*, P 29-56.
13. Fallis, Don, 2013, Davidson was Almost Right about Lying, *Forthcoming Australasian Journal of Philosophy*.
14. Grice, P., 1989, *Studies in the Way of Words*, Cambridge: Harvard University Press.
15. James, Edwin Mahon, 2008, Two Definitions of Lying, *International Journal of Applied Philosophy*, Vol 22, Issue 2.
16. Mahon, James Edwin, 2016, "The Definition of Lying and Deception", The Stanford Encyclopedia of Philosophy, <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/lying-definition>.
17. Stel, Marielle, 2014, *Lying Intentionally (in Encyclopedia of Deception)*, ED Timothy R. Levine, SAGE Publications, Inc.
18. Stokke, Andreas, 2013, Lying and Asserting, *Journal of Philosophy*, CX (1), 33-60.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی